

# بررسی معنا و مفهوم وطن و کیفیت تحقق آن در مبحث صلوة مسافر

دکتر احمد علی قانع

مقدمه

تحقیقی که پیش رو دارید یکی از فروعات مسئله صلوة مسافر است. شناخت وطن به عنوان یکی از قواطع سفر اگر چه یک مطلب عرفی است و حدود و ثغور آن را عرف مشخص می کند اما از سوی دیگر در روایات معصومین (علیهم السلام) و بزرگان فقه از آن یاد شده و معنا و مفهوم آن معرفی شده است از جمله کتابهای فقهی که بیش از دیگران پیرامون این مسئله بحث نموده کتاب «الحدائق الناظرة» مرحوم شیخ یوسف بحرانی است. ما در این نوشتار اینانی مطالب را به نقل چکیده مطالب ایشان اختصاص داده و به دنبال آن از نظرات بزرگان دیگر بهره می بریم و در پایان چند مطلب اساسی را با عنوان تنبیهات مسئله مطرح می کنیم.

ملاک و معیار وطن به عنوان یکی از قواطع سفر چیست؟  
مرحوم صاحب حدائق مطلب را با این سوال آغاز می کند  
که وطن به عنوان یکی از قواطع سفر چگونه تحقق می یابد؟  
آیا داشتن ملک بشرط است و یا استیطان (سگنی گزیدن)

حکیده: ۱. روایات معرف وطن، ظاهری متفاوت دارد و فقهای از جمله از این روایات برداشتهای مختلفی داشته اند و معیارهایی همانند داشتن ملک، داشتن منزل، اقامت شش ماهه، داشتن قصد دائمی برای سکونت و... را در حصول معنای وطن مطرح نموده اند. در این مقاله ضمن نقل و نقد و بررسی فتاوی فقهای قدیم و جدید و با تکیه بر برخی از روایات صحیح و گویا، توطن را یک امر عرفی دانسته که نیازمند اقامت حداقل شش ماه در آغاز است اما داشتن ملک و منزل به عنوان یک شرط محسوب نمی شود.  
۲. غیر از وطن اصلی و وطن مستجد در تعابیر فقهای عظام اصطلاحی به نام «وطن شرعی» دیده می شود، اثبات یا انکار این اصطلاح تفاوتی در حکم مسئله ایجاد نمی کند چرا که متکررین این اصطلاح نیز حکم مسئله را بر عنوان «وطن مستجد عرفی» جاری می دانند.  
۳. اعراض از وطن در مقابل اتخاذ وطن به خروج عملی گویند که همراه با قصد عدم سکونت در آن مکان (در صورت باقی ماندن شرایط و احوال مکان و فرد) بوده و اعراض کننده حکم مسافر پیدا می کند.

حداقل شش ماه و یا...؟ و در جواب می‌گوید:

بسیاری از بزرگان همانند مرحوم شیخ، مرحوم ابن براج و مرحوم ابوالصلاح حلبی لزوم داشتن منزل را در تحقق وطن شرط کرده‌اند اما کلام آنها در مورد تقیید به استیطان و میزان آن مطلق است کلام مرحوم علامه حلی، مرحوم محقق حلی و متاخران آنها نشان از لزوم داشتن ملک به شرط استیطان شش ماه دارد.

این اختلاف فتاوی از اختلاف ظاهر اخبار نشأت می‌گیرد لذا برای تشخیص سخن حق روایات باب را بررسی می‌کنیم:

**روایت اول:** اسماعیل بن فضل از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که مسافر است و در منزل یا مزرعه خود وارد می‌شود سوال می‌کند. حضرت می‌فرماید: اگر به محل و مزرعات وارد شدی نماز را تمام بخوان و اگر در غیر زمین خود بودی شکسته.

**روایت دوم:** بزنتی از امام رضا (علیه السلام) در مورد کسی که یکی دو سه روز در مزرعه خود می‌ماند سوال می‌کند حضرت می‌فرماید: هر گاه به مزرعه خود می‌رود نماز را تمام بخواند.

**روایت سوم:** عبدالرحمان حجاج از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: اگر کسی مزارعی دارد برخی دور و برخی نزدیک و در میان آنها می‌گردد، نمازش را چگونه بخواند؟ حضرت امر به تمام خواندن می‌کنند.

**روایت چهارم:** عمار بن موسی از امام صادق (علیه السلام) در مورد کسی که در سفر خود به روستا و منزل خود برخورد کرده و در آنجا پیاده می‌شود سوال می‌کند، حضرت می‌فرماید: نماز را تمام بخواند اگر چه حداقل یک درخت خرما داشته باشد و تا زمانی که در آنجاست روزه بگیرد و نماز را تمام بخواند.

**روایت پنجم:** عمران بن محمد از امام جواد (علیه السلام) می‌پرسد: مزرعه‌ای در فاصله پنج فرسخی از شهر دارم گاه سه یا پنج یا هفت روز در آنجا می‌مانم نمازم را چگونه بخوانم؟ حضرت می‌فرماید: نمازت را در راه شکسته و در آنجا تمام بخوان.

خواننده محترم ملاحظه می‌کند که پنج روایت نقل شده ظهور در کفایت مجرد ملک در تحقق وطن دارد اما روایات ششم و هفتم با این ظهور مخالف است چرا که لزوم نیت ده روز را مطرح می‌نماید:

**روایت ششم:** موسی بن حمزه از امام کاظم (علیه السلام) می‌پرسد: مزرعه‌ای در سر راه کوفه به بغداد دارم. هنگامی که قصد سفر از کوفه به بغداد می‌کنم چند روزی را در آن مزرعه می‌مانم... حضرت می‌فرماید اگر قصد اقامت ده روز نداری در آنجا نمازت را شکسته بخوان.

**روایت هفتم:** امام صادق (علیه السلام) در پاسخ پرسش عبدالله بن سنان می‌فرماید: کسی که به مزرعه خود برود و قصد ماندن ده روز نکند باید نماز را شکسته بخواند.

تا اینجا با دو دسته روایت مواجه بودیم، دسته اول تحقق وطن را به صرف داشتن ملک می‌دانست و دسته دوم این مقدار را کافی ندانسته و اکنون روایات دسته سوم که در تحقق ملک اقامت و سکونت غیر موقت را شرط می‌داند البته اطلاق روایات شامل استیطان شش ماه و کمتر و بیشتر می‌شود. روایات هشتم تا یازدهم اینگونه می‌باشد.

**روایت هشتم:** علی بن یقظین از امام کاظم (علیه السلام) در مورد کسی که از منزلی عبور می‌کند سوال کرد که آیا نمازش را تمام یا شکسته بخواند. حضرت فرمودند: هر جایی که در آن اقامت نداری منزل به شمار نمی‌رود و نمی‌توانی نماز را در آن کامل بخوانی.

**روایت نهم:** حلبی از امام صادق (علیه السلام) شبیه سوال بالا را دارد حضرت در جواب می‌فرماید: تنها در منزلی که در آن اقامت و سکونت داری می‌توانی نماز را تمام بخوانی.

**روایات دهم و یازدهم و دوازدهم** را به جهت تشابه معنا و مفهوم با روایات هشتم و نهم در اینجا نمی‌آوریم.

ملاحظه می‌فرمائید که روایات نقل شده مجرد وجود منزل در اتمام نماز هنگام مرور را کافی ندانسته، بلکه استیطان در آن منزل را شرط می‌داند البته از اطلاق روایات، استیطان شش ماه و کمتر یا بیشتر نتیجه می‌شود. اما در آخرین روایتی که در اینجا نقل خواهیم کرد، استیطان را مقید به شش ماه نموده‌اند.

**روایت سیزدهم:** محمد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضا (علیه السلام) در مورد صحت نماز کسی که در مزرعه خود آن را قصر نموده سوال می‌کند فرمود: اشکالی ندارد مادام که قصد ده روز ننموده البته اگر آنجا را وطن خود قرار نداده باشد راوی می‌پرسد مراد از وطن قرار دادن چیست؟ حضرت می‌فرماید اقامت شش ماه.

مرحوم صاحب حدائق می‌گوید:

صدر این صحیحه موافق روایات ۶ و ۷ می‌باشد. (تا انسان قصد ده روز نکند باید در مزرعه نماز را شکسته بخواند). اطلاق روایت دوازدهم نیز با صدر روایت سیزدهم مقید می‌شود. اما ملاحظه می‌کنید که ظاهر این روایت با ظاهر پنج خبر اول منافات دارد چرا که در پنج خبر اول سخن این بود که انسان به محض ورود به ملک و مزرعه خود باید نماز را کامل بخواند و در آن روایات صحبتی از اقامه عشره نیست.

نگارنده می‌گوید: و نمی‌توانیم اطلاق برخی روایات را مقید به روایات دیگر کنیم و بگوییم منظور از پنج روایت

اول «پس از اقامت ده روز» است، چرا که در روایت دومی تصریح شده که اگر کسی دو یا سه روز در مزرعه بماند باید نماز را تمام بخواند.

صاحب حدائق ادامه می‌دهد: اصحاب، اخبار ملک و منزل را به اقامت شش ماهه در وجوب اتمام مقید کرده‌اند من باتامل در روایات، این مطلب را به منزل اختصاص می‌دهیم. ( نه فقط مجرد ملک) چرا که پنج خبر اول دلالت ندارد که آیا به مجرد رسیدن به ملک و مزرعه اتمام واجب است یا نیازمند اقامت ده روزه است. اما صدر روایت سیزدهم بر آن دلالت دارد.

نگارنده می‌گوید: حمل خبر ششم و هفتم بر پنج خبر اول و نتیجه گیری این مطلب که ائمه (علیه السلام) فرموده‌اند: اگر نیت ده روز کردی تمام بخوان و الا شکسته، با ظاهر روایات پنج گانه اولی نیمسازد و به عبارتی طرح اینکه شخص در زمین یا مزرعه یا کنار درخت خود نماز را تمام بخواند، بی فایده است چرا که انسان در هر جا قصد اقامه کند، حکم اتمام برای او جاری است. در ضمن این حمل، اشکال دیگری دارد و آن اینکه در برخی روایات تصریح شده که اگر کسی در



ملک خود دو یا سه روز بماند نماز را تمام بخواند. لذا ایندو دسته روایات متعارض هستند حال آیا راه نجات تساقط هر دو است یا حمل روایات اولی بر تقیه؟ در ادامه مقاله مطرح خواهیم کرد.

مرحوم صاحب حدائق ادامه می‌دهد: مسئله استیطان فقط در اخبار منزل آمده و در روایت دهم توهم کشیده شدن مسئله به ملک نیز وجود دارد چرا که در آن سوال از دار و ضیعه شده اما می‌توان جواب داد که منظور از دار، خصوص آن است یعنی همان منزل که قابل سکونت باشد و منطوق روایت سیزدهم صریح است در تفصیل ما. چرا که در مورد مزرعه می‌گوید: مادامی که قصد ده روز نکرده اید نماز را شکسته بخوانید و در مورد منازل می‌گوید: مادامی که استیطان به وجه مذکور صورت نگرفته

نماز را شکسته بخوانید و با توجه به اینکه مقام مقام بیان بوده و در مورد ضیاع صحبت از استیطان مطرح نکرده پس بحث استیطان فقط در مورد منزل است. بعلاوه عرف می‌گوید استیطان شش ماهه فقط در منزل و خانه میسر است و خلاصه صحیحه ابن بزیع در روایت سیزدهم در آنچه ما گفتیم دلالتش ظاهر است.

نگارنده می‌گوید: اگر چه استدلال مرحوم صاحب حدائق مبنی بر لزوم وجود منزل، استدلال صحیحی است اما به نظر می‌رسد در صدق منزل لزومی به وجود خانه و کاشانه نباشد چرا که انسان می‌تواند با برپائی یک چادر در کنار درخت خود سکونت گزیند و ماهها زندگی کند خصوصاً در فصولی که از سرمای هوا در امان است لذا تکیه کلام ما نیز بر منزل می‌باشد اما منزل شخص می‌تواند کنار درخت او و داخل مزرعه او باشد. و اگر عرفاً منزل را «خانه و کاشانه» بدانید می‌گوییم بعید است این معنای عرفی در زمان ائمه اطهار (علیه السلام) وجود داشته باشد چه اینکه وضع بد اقتصادی مردم آن زمان لزوم خانه و کاشانه رسمی را منتفی می‌سازد.

و اینکه در مورد ملک و مزرعه صحبت از اقامه عشره مطرح شده به خاطر این است که تا زمانی که استیطان حاصل نشده باشد برای اتمام ناگزیر از آن هستیم و گویا امام (علیه السلام) حکم مربوطه را به ترتیب بیان می‌کنند.

صاحب حدائق (ره) ادامه می‌دهد: شیخ صدوق (ره) نیز در کتاب فقیه همین مطلب را نتیجه گرفته است<sup>۲</sup> خبر اول را می‌توان با صدر صحیحه سیزدهم مقید کرد اما خبر دوم یا خبر پنجم را نمی‌توان اینگونه مقید ساخت. همچنین نمی‌توان این اخبار را با اخبار منزل مقید کنیم. (یعنی بگوییم مراد از ضیعه و ملک منزل است) چرا که اخبار منزل، استیطان مدت شش ماه را لازم می‌داند بعلاوه که در برخی از اخبار اکتفا به نخله واحد شده است که به هیچ وجه قابل حمل بر منزل نیست.

نگارنده اشکال اول مرحوم بحرانی را می‌پذیرد اما حمل منزل بر مزرعه و ملک و درخت همانطور که در گذشته گفتیم کار مشکلی نیست.

ادامه سخن صاحب حدائق: بنابراین لازمه تقیید خبر اولی بوسیله خبر ابن بزیع، طرح اخبار دیگر است چرا که آنها این تقیید را پذیرا نیستند. و راه حل شیخ صدوق (ره) مشکل را بطور کامل حل نکرد. لذا باید گفت:

یکی از دو طرف این اخبار متعارض، از روی تقیه بیان شده است که این اصل در اختلاف اخبار است و ائمه (علیه السلام) به خاطر تقیه، در احکام اختلاف می‌انداختند.<sup>۳</sup> لذا با توجه به آنچه گفتیم مساله مورد اشکال است و در غیر از

منزل مستوطن باید اقامه عشره نمود یا جمع بین فرضین تا رعایت احتیاط شود.

### تنبیها تنبیه اول

مستفاد از کلام اکثر اصحاب اکتفا به سکونت شش ماه است اما ظاهر کلام صدوق (و صاحب مدارک) اعتبار شش ماه در هر سال است و مفهوم کلام فاضل خراسانی و برخی دیگر حصول استیطان توسط نظر عرف است بدون اینکه به مدتی مقید باشد.

صاحب حدائق (ره) می گوید: اناطه احکام به عرف ضمن اینکه به اشکال تفاوت عرف مکانها برخورد دارد با وجود روایت در این مسئله دلیلی بر آن نداریم، چرا که صحیحه ابن بزیع مراد از استیطان را روشن ساخته است آنگاه این روایت مفصل را بر روایات مجمل حمل می کنیم اما اینکه شیخ صدوق با تکیه بر مضارع بودن استیطان (تستوطنه) بر اعتبار شش ماه در هر سال نتیجه گرفته، ما برداشت او را نمی پذیریم بلکه مراد از روایت این است که در صدق استیطان یک بار و دوبار سکونت کافی نیست و باید این استیطان استمرار یابد و به شش ماه برسد تا اقل استیطان حاصل شود. بله نباید این استیطان زوال یابد یعنی آنجا را به کلی ترک گوید (و به اصطلاح اعراض نماید).

نگارنده می گوید: موید قول مرحوم صاحب حدائق اینکه در برخی از فتاوی (که از روایات برداشت شده) سخن از امکان چند موطن برای فرد است حال اگر استیطان شش ماه در هر سال لازم باشد عملاً بیش از دو موطن ممکن نخواهد بود. مناسب است در اینجا به نقل سخنان فقهای متأخر و معاصر بپردازیم و نظر آنها را پیرامون این مسئله جویا شویم:

مرحوم سید کاظم یزدی در «العروة الوثقی» می گوید: چه بسا اقامت پس از قصد اقامت، یک ماه یا کمتر حاصل شود لذا اقامت شش ماه شرط نمی باشد اگر چه مطابق احتیاط است، وی مطابق با این مطلب تصریح می کند که وطن عرفی می تواند متعدد باشد و حتی سه تا و بیشتر نیز امکان دارد.<sup>۱</sup>

مرحوم سید محسن حکیم در مستمک عروه در مورد کسی که وطن خاصی را اتخاذ نکند سخن قابل توجهی دارد توجه کنید: کسی که پس از اعراض از وطن اصلی، وطنی را اتخاذ نماید همانند جهانگردان می باشد که همیشه تمام می خوانند اگر مقر و مسکنی را اتخاذ نکند و اگر اتخاذ کند در آنجا نیز تمام می خواند اما اگر از آن مکان به طرف مقصدی جهت زیارت و مثل آن سفر کرد در آنجا شکسته می خواند. مقر او مثل بیوت اعراب بوده که خانه شان همراه آنان است و گویا وطن دو نوع است: وطن شخصی که متعارف است

و وطن نوعی مثل خانه های اعراب و مثل آنها که به عنوان مقر موقت اخذ می شود و بر این منوال برخی از مهاجران یک سال رادر (مثلاً) بغداد می گذرانند و سال دیگر در کاظمین و سال بعد در شهر دیگر، گویا قصد توطن در منطقه بغداد و توابع آن را دارد بدون اینکه مکان خاصی را وطن خود بداند. این افراد در این وطن ها نماز را کامل می خوانند اما اگر برای زیارت به شهری دیگر سفر کنند نماز را می شکنند چرا که از وطن نوعی خود سفر کرده اند. بنابراین اینها فی الجمله مثل جهانگردان هستند.<sup>۵</sup>

حضرت امام خمینی (ره) در مورد جواز داشتن چند وطن تردید دارند: ممکن است انسان در یک زمان دو وطن داشته باشد و در هر کدام شش ماه در سال سکونت کند اما اضافه بر آن محل اشکال است و باید احتیاط را رعایت نمود.<sup>۶</sup>

مرحوم محمد جواد مغنیه در این مورد می نویسد: انسان می تواند دو یا چند وطن داشته باشد مثلاً در تابستان در شهری و در زمستان در شهر دیگر یا دو همسر داشته و هر کدام در شهری اقامت داشته باشند و با هر کدام هفته ای یا ماهی در طول زندگی اش بگذرانند و...<sup>۷</sup>

آیت الله سید علی سیستانی در این مورد می گوید: انسان می تواند دو یا چند وطن داشته باشد و در مسئله دیگر می نویسد: مجرد نیت توطن کافی نیست بلکه باید مقداری که عرف آن را صادق می داند اقامت کند.<sup>۸</sup>

و آیت الله سید محمد حسین فضل الله در این مورد آورده است: از آنجا که وطن عبارتست از مکانی که انسان بصورت دائمی یا برای مدت زیاد در آن اقامت می کند لذا امکان تعدد وطن وجود دارد و می تواند به تعداد فصلهای سال و یا روزهای هفته و... وطن داشته باشد.<sup>۹</sup>

و آیت الله فاضل لنکرانی در این مورد می نویسد: جهت اتخاذ وطن جدید بعد از قصد توطن دائمی، مقداری را که عرفاً بگویند آنجا ساکن شده لازم است و ظاهراً شش ماه کافی است.<sup>۱۰</sup>

نگارنده پس از نقل کلمات بزرگان نکاتی را نیازمند یادآوری و بررسی می داند:

### نکته اول:

صاحب عروه و محمد جواد مغنیه و فاضل خراسانی برای اتخاذ وطن جدید گذشت شش ماه را شرط نمی دانند و مقداری که عرف شخص را متوطن بداند کافی می دانند ولو اینکه یک ماه باشد. اگر روایت صحیحه ابن بزیع که در آن مدت استیطان را به صراحت بیان کرده است ما هم با شما هم عقیده بودیم چرا که توطن یک مسئله عرفی است یعنی عرف باید نظر بدهد آیا شخص متوطن هست یا خیر. اما وجود صحیحه ابن بزیع این عقیده را رد می کند گویا صحیحه نظر دارد که در اینجا فهم عرف کافی نیست و

شرع مطلب تازه‌ای دارد.

اما اشکال مرحوم صاحب حدائق مبنی بر تفاوت عرف های مختلف قابل رد است چرا که اگر این اشکال صحیح باشد در دیگر مسائل عرفی نیز این اشکال وجود خواهد داشت. راه حل مسئله این است که یک عرف متعادل و متوسطی را در نظر داشته و در نهایت معدل سخن چند عرف را ملاک کار خود قرار دهیم والا نه تنها از طرف عرف قضاوتها مختلف است که سیره و سلوک شخصی نیز در اختلاف قضاوتها بسیار نقش دارد. کسی که بدون سر و صدا وارد خانه خود شود و در را به روی خود ببندد و حتی با همسایگان خود ارتباطی نداشته باشد و آنها را نشناسد و خود را به آنها معرفی نکند، شاید اگر سالها هم در آن شهر ساکن باشد، کسی او را به عنوان متوطن نشناسد. و بر عکس کسی را که دارای روابط عمومی قوی است، پس از گذشت چند هفته همه مردم او را متوطن آن ناحیه می‌شناسند، بنابراین در اینگونه موارد اگر قرار باشد به عرف مراجعه کنیم، قضاوت متعادل عرف متعادل را در مورد شخص متعادل در نظر می‌گیریم و روایت ابن بزیع ناظر بر این قضاوت است.

#### نکته دوم:

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: مشکل است بپذیریم که انسان دارای بیش از دو وطن باشد. وجه اشکال ایشان روشن نیست چرا که بر تعدد وطن نه از طرف نقل منعی رسیده و نه عرف و عقل تعدد آن را نفی می‌کنند. بلکه مویدی داریم که تعدد وطن حداقل تا چهار تا جایز است چرا که انسان شرعاً می‌تواند چهار زن دائم داشته باشد و این چهار زن ممکن است در چهار ناحیه دور از هم باشند و اگر مرد بخواهد رعایت عدالت را بنماید و حق قسم را ادا نماید باید اوقات خود را در چهار ناحیه بطور مساوی بگذراند. آیا در این مورد این فرد تمام عمر را با قصد ده روز بگذراند؟ و یا نماز خود را نزد برخی یا همه همسرانش شکسته بخواند؟ بعید است که بتوان این لازمه را گردنگیر شد.

#### نکته سوم:

مرحوم محمد جواد مغنیه همانند بسیاری از بزرگان دیگر شرط وجود داشتن ملک را در توطن منتفی دانسته‌اند. مرحوم صاحب حدائق نیز اخبار منزل را بر اخبار ملک حمل نمود و داشتن منزل را شرط توطن دانست. ما هم همین قول را ترجیح می‌دهیم چرا که منزل داشتن در گرو ملکیت آن نیست و نمی‌توان پذیرفت کسی را که از منزل اصلی خود هجرت کرده و اختیاراً یا جبراً خانه ملکی نخریده، در تمام عمر نماز خود را شکسته بخواند. اخباری که ظاهر در لزوم ملک است در واقع اشاره به این دارد که انسان به جایی علقه و وابستگی داشته باشد و این

علقه می‌تواند با یک منزل اجاره‌ای نیز حاصل شود. و باز نمی‌توان تصور کرد که دو انسان را که از هر جهت شرایط مساوی دارند یکی با خرید یک متر زمین کل عمر خود را با نماز تمام بگذراند و دیگری با نخریدن یک متر زمین یا یک درخت تمام عمرش را با نماز شکسته سپری سازد.

#### نکته چهارم:

در سخنان مرحوم حکیم آمده بود کسانی که پس از اعراض از وطن اصلی، قصد وطن خاصی را نکنند، همانند جهانگردان می‌باشند و می‌توانند همیشه نماز خود را تمام بخوانند. نکته قابل بررسی این است که آیا در این صورت آنها نیز همانند اعراب وطن نوعی پیدا کرده و همه جا وطن آنها است یا اینکه تمام بودن نماز آنها از باب کثیر السفر بودن آنهاست؟ چرا که فرق است میان کثیر الوطن و کثیر السفر. اولی همیشه نماز خود را تمام می‌خواند و دومی در سفر اول نماز خود را شکسته می‌خواند و پس از آن در اسفار بعدی تمام می‌خواند. به نظر می‌رسد غرض مرحوم حکیم کثرت وطن است برای اینگونه افراد نه کثرت سفر.

#### تنبیه دوم

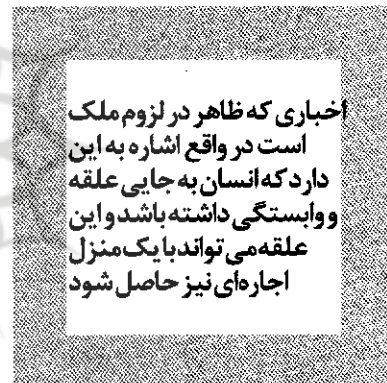
مرحوم صاحب حدائق می‌گوید: در استیطان شش ماه، توالی شرط نیست، چرا که در روایات حکم بر مطلق استیطان آمده و اطلاق اعم از توالی و تفرق است. و مرحوم صاحب جواهر می‌نویسد: در اقامت شش ماه توالی شرط نیست ولی اقامت باید به گونه‌ای باشد که نماز را با نیت اقامت تمام بخواند و این را شهید ثانی در مسالک و روضه تصریح کرده است اما به نظر می‌رسد که اطلاق روایات و یا انصراف توالی به اقل آن که حصول توالی در چند روز است، حتی لزوم اتمام نماز به نیت اقامه را لازم ندانسته بلکه نماز قصر در صورت تردید سی روز را و... نیز کافی بدانند... البته شکی نیست که احوط رعایت توالی است اگر چه اقوی نباشد.<sup>۱۱</sup> نگارنده می‌گوید: قول صاحب حدائق نسبت به قول صاحب جواهر پسندیده تر است چرا که از طرفی اطلاق استیطان (در حالی که در مقام بیان بوده‌اند) و از طرفی مشکل و گاه محال بودن ماندن شش ماه در یک جا (با وجود سهله و سمحه بودن دین اسلام) ما را بر آن می‌دارد که به عدم اعتبار توالی قائل شویم. و در مورد اینکه صاحب جواهر فرمود: اقتضای اطلاق، اکتفا به اقامه مطلق آن ولو علی وجه القصر است، می‌گوئیم: چه از این اقتضا خوفی نداریم بلکه آن را صحیح میدانیم. چه اشکال دارد کسی شش ماه متوالی هر روز صبح از منزل خارج شده و به سفر برود و شب هنگام برگردد. آیامی‌توان گفت او در این شش ماه در این شهر ساکن نبوده است؟!

اطلاق روایت و عمل عرف خصوصا در این زمانها، موید جواز اینگونه استیطان است. اما اینکه حتی اقامه با تردد سی روز حاصل شود، سخن صحیحی نیست چرا که در روایت سخن از اقامه به نیت استیطان است و لذا با اقامه مردد و یا..... اقامه به نیت استیطان حاصل نمی‌شود.

### تنبیه سوم

مرحوم صاحب حدائق می‌نویسد: متبادر از صحیحه ابن بزیع "منزل یقیم فیه سنه اشهر" این است که باید شش ماه مذکور به نیت اقامه باشد (کما اینکه از لفظ استیطان و سکنی در اخبار دیگر این مطلب برداشت می‌شود) لذا اتمام مترتب بر کثرت سفر یا سفر معصیت یا پس از تردد سی روز یا شرف بقعه در این مسئله کفایت نمی‌کند بلکه جمع شدن اسباب مانعی ندارد.

نگارنده سخن ایشان را پسندیده می‌داند چرا که در روایت صحبت از اقامه است نه اتمام. و اقامه با نیت محقق می‌شود.



### تنبیه چهارم

برخی گفته‌اند که مالک بودن شرط منزل است. از جمله مرحوم شهید در ذکری می‌گوید: مالک بودن شرط است لذا حتی اجاره کردن و کفای نیست.

و صاحب جواهر (ره) می‌نویسد: در جواز اتمام، حصول دو شرط لازم است، ۱. ملک ۲. استیطان و هر دو را برداشت شده از روایت می‌داند.

صاحب حدائق (ره) می‌گوید: شکی نیست که ظهور روایات "ضبعه" و "قری" و "نخله" در اشتراط ملک است. اما روایات منزل که عمده دلیل ما بود در این شرط ظهور ندارد، چرا که منزل اعم از محل ملکی یا اجاره‌ای یا اجاره‌ای یا نحو آن است. و استناد به لام با حمل آن بر ملکیت وجهی ندارد، چرا که احتمال حمل آن بر اختصاص نیز وجود دارد. بلکه این احتمال اظهر است و برخی گفته‌اند لام در اصل برای اختصاص است و آوردن آن برای تملک

از این جهت است که تملک یکی از افراد اختصاص است و گفتار اهل لغت نیز برای منزل اثبات ملکیت نمی‌کند.

نگارنده در نکته سوم تنبیه اول نظر خود را پیرامون عدم اعتبار ملکیت بیان کرد لذا خواننده محترم را به آنجا ارجاع می‌دهد.

### تنبیه پنجم

صاحب حدائق (ره) می‌نویسد: بنا به قول کسانی که ملکیت منزل را شرط کرده‌اند، استیطان باید بعد از تحقق ملکیت باشد. بنابراین استیطان قبل از ملکیت و یا ملکیت قبل از استیطان افاده نمی‌کند بلکه ایندو باید با هم باشند (و بنا بر قول ما این استیطان باید در منزل باشد و ملکیت آن لزومی ندارد).

### تنبیه ششم

برخی گفته‌اند: دوام ملک در مسئله شرط است پس اگر ملک منتفی شد حکم زایل می‌شود. موید این حکم عمل صحابه است که آنها وقتی وارد مکه شدند نماز را شکسته خواندند چرا که املاک آنها از ملکیشان خارج شده بود.<sup>۱۳</sup> نگارنده می‌گوید:

مطالب ۵ و ۶ به یک نکته بازگشت دارند و آن همراهی استیطان با ملک یا منزل است اما عمل اصحاب بر فرض صحت آن دلالت بر لزوم همراهی استیطان با ملک ندارد بلکه تقصیر آنها به احتمال قوی به خاطر اعراضشان از شهر مکه بوده است چرا که امیدی به بازگشت نداشتند لذا از آنجا اعراض کرده بودند. حال اگر یار دیگر بخواهند مکه را وطن خود قرار دهند ناچار بودند استیطان شش ماهه را کسب کنند.

صاحب حدائق (ره) می‌گوید: شرط ششم بنا به قول کسانی است که ملکیت را شرط کرده‌اند اما بنا به نظر ما دوام نسبت منزل با یکی از اسباب آن (اجاره - اعاره...) شرط است بنابراین اگر منزل را اجاره کرد یا اعاره کرد برای مدتی و سپس مدت به پایان رسید. (و استیطان شش ماه حاصل نشد) ظاهراً حکم مترتب نمی‌شود.

باز در نقد این بیان عرض می‌کنیم:

به نظر می‌رسد بر اساس قول اهل لغت و عرف مردم، در صدق منزل، اباحه آن با یکی از اسباب مبیحه مثل اجاره و اعاره و... شرط نباشد بلکه اگر کسی محلی را غصب کرده و ساکن شد آنجا منزل اوست، او در آنجا نمی‌تواند نماز بخواند، اما دلیلی بر منزل (عرفی) نبودن آن محل نیست در نهایت اگر اهل نماز باشد، نماز خود را در مسجد محل می‌خواند. آیا کسی که در منزل و شهر مادر زادی خود خانه کسی را غصب کند و در آن سکونت یابد، مردم او را اهل آن شهر نمی‌دانند؟!<sup>۱۴</sup>

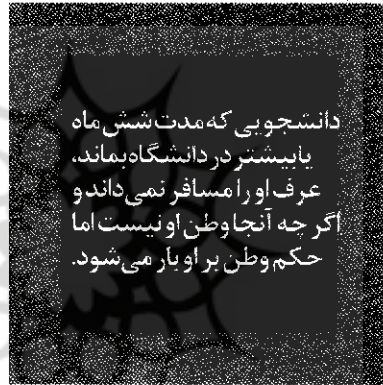
موید این نظر، فتوای برخی از مراجع می‌باشد: آیت الله سیستانی در این زمینه می‌گوید: در حصول انواع<sup>۱۳</sup> وطن نه مالک بودن مسکن شرط است و نه مباح بودن آن بنابراین

اگر خانه‌ای را غضب کند و بخواهد بقیه عمر خود را در آنجا بگذراند آن محل وطن او محسوب می‌شود.<sup>۱۴</sup>

مرحوم صاحب عروه نیز همین سخن را دارد: اباحه وطن شرعی، شرط توطن نیست، بنابراین اگر منزلی را غضب کرد و در آن اراده سکناى ابدی نمود آنجا وطن او خواهد بود و همچنین اگر مانند کسی در جائی حرام باشد از این جهت که قصد ارتکاب حرامی را دارد یا از طرف والدینش نهی شده یا...<sup>۱۵</sup>

### تنبيه هفتم

برخی گفته‌اند: سکنی در ملک شرط نیست، بلکه سکنی در بلد ملک کفایت می‌کند، همچنین شرط نیست که ملک صلاحیت سکنی داشته باشد به خاطر حدیث «نخلة».



مرحوم صاحب حدائق می‌گوید: اگر منظور از عدم اشتراط سکنی در ملک، این باشد که در مثل ضیاع و نخیل، سکونت شرط نیست، این مطلب صحیحی است چرا که این اشیاء غیر قابل سکنی هستند اما دانستی که دلیلی بر اعتبار ملک وجود ندارد بلکه سکنی در اخبار مترتب بر منزل شده است. حال اگر مراد این باشد که شخص می‌تواند در خارج از منزل زندگی کند این محل اشکال است چرا که در روایات آمده «له منزل یستوطنه» و این تصریح در استيطان در منزل دارد و حمل بر تقدیر مضاف (ای استوطن بلد المنزل) بعید به نظر می‌رسد.

نگارنده می‌گوید: استيطان در بلد منزل خود استيطان در منزل است. انسان هر جا استيطان کند همان منزل اوست وقتی شما ملکیت منزل را شرط ندانستید دیگر استيطان در منزل بخصوص توجیهی ندارد، هر جای بلد را که انسان سکونت کند، وطن او خواهد بود، لذا حتی کسانی که خانه و کاشانه‌ای ندارند، بالاخره اهل بلد و ساکن آنجا شناخته می‌شوند و آنجا منزل آنهاست. (مثلاً می‌گویند آواره‌های افغانی یا سامرائی یا بغدادی...) و حتی کسانی که در کوچه می‌خوابند آن شهر وطن آنهاست و اگر اینگونه افراد می‌گویند ما وطن نداریم از آن

جهت است که همیشه در یک بلد ساکن نیستند و یا همانند بسیاری از مردم مالک خانه نیستند.

### تنبيه هشتم

مرحوم سید، «صاحب عروه» می‌گوید: ظاهر کلمات علما (ره) این است که در صدق وطن عرفی (و به تعبیر دیگر صدق وطن شرعی) قصد توطن ابدی معتبر است. بنابراین عزم بر سکونت برای یک مدت زیاد (حتی سی سال یا بیشتر) کفایت نمی‌کند. اما این، مطلب مشکل است و فتوای ما آن است که صدق عرفی کفایت می‌کند اگر چه احتیاط اقتضای جمع را دارد.<sup>۱۶</sup>

مرحوم آیت الله خوئی: اعتقاد دارند که اگر چه در صدق توطن عرفی مردد باشیم، اما از آنجا که همچون شخصی را مسافر نمی‌گویند، پس نمازش کامل است و نیازی به حکم به احتیاط هم نداریم.<sup>۱۷</sup>

مرحوم آیت الله حکیم نوشته‌اند: در نظر عرف فرقی میان یک سال و سی سال در قصد توطن نیست، بلکه قصد توطن باید مدت عمر باشد، بلیه ممکن است همچون فردی (که یک یا سی سال در جائی می‌ماند) جزو کسانی باشد که خانه شان همراهشان است. (و بدین ترتیب وطن نوعی دارند و نمازشان تمام است)..... و مقیم در این بیوت وقتی از وطن اصلی منقطع شد و این جا را وطن خود قرار داد، دیگر مسافر نیست و این مطلب به ذوق عرف بسیار نزدیک است چرا که مسافری که شکسته می‌خواند در مقابل حاضری است که تمام می‌خواند و حضور، همانطور که در وطن دائم ممکن است در وطن موقت نیز ممکن است و نماز در آنجا تمام می‌باشد.<sup>۱۸</sup>

نگارنده می‌گوید: بطور کلی اصل در حکم نماز و روزه این است که انسان حاضر است. زمانی می‌تواند نماز خود را بشکند و یا روزه خود را افطار کند که عنوان مسافر بر او صادق آید و با توجه به اینکه در شناخت اغلب موضوعات، عرف قضاوت می‌کند می‌گوییم: هیچ عرفی به افرادی که یک سال یا بیشتر در جائی ساکن باشند، مسافر نمی‌گوید، بلکه اینها هم حاضر شناخته می‌شوند اگر چه توطن عرفی به آن معنا بر آنها صادق نباشد.

موید این گفتار، بیان مرحوم آیت الله خوئی و مرحوم آیت الله گلپایگانی است: دوام اعتباری ندارد بلکه باید عرفاً بر شخص عنوان مسافر اطلاق نشود.<sup>۱۹</sup>

بعید نیست که قصد دوام معتبر نباشد خصوصاً در وطن اصلی بلیه در وطن مستجده تعیین وقت مضر است.<sup>۲۰</sup>

### تنبيه نهم

نکته‌ای که در پایان تنبیه قبلی بدان پرداختیم به صورتی

در این تنبیه تکرار می‌شود هر کس در شهری مدت زیادی سکونت داشته باشد، عرف او را مسافر نمی‌گوید، لذا نمازش تمام است اگر چه بنا به نظر برخی از فقهاء (به خاطر عدم نیت توطن ابدی) آنجا وطن او نباشد. گفتار فقهای معاصر را بررسی می‌کنیم:

آیت الله فاضل لنکرانی می‌گوید: در صورتی که کسی قصد رفتن از شهری نداشته گر چه قصد ماندن همیشگی را هم نداشته باشد و مردم شهر او را اهل آن شهر بدانند، آن شهر برای او حکم وطن را دارد. ایشان این مطلب را در جواب سوال یکی از طلاب ساکن قم که نه قصد رفتن فعلی را دارد و نه قصد ماندن دائمی، بیان می‌کند.<sup>۲۱</sup>

آیت الله سید محمد حسین فضل الله در جواب سوال

۱- محل تحصیل دانشجویان در دوره های دو ساله یا بیشتر در حکم وطن است هر چند وطن نیست.

۲- طلابی که قریب ۱۵ سال در قم ساکنند ولی آنجا را وطن قرار نداده و قصد اقامت دائم را ندارند، لکن در مورد زمان بازگشت به وطنشان مردد هستند و نمی‌دانند چه زمانی برمی‌گردند (در این فرض) قم نسبت به همه آنها حکم وطن را دارد.

۳- محل درس خواندن طولانی در حکم وطن است، بنابراین مسئله مربوط به کثیر السفر نمی‌باشد این گونه دانشجویان هم در وطن و هم در محل تحصیل خود نماز و روزه را تمام به جا می‌آورند ولی اگر در راه سفر بین این دو محل که هفته‌ای یک بار انجام می‌شود نماز و روزه به جا آورند، شکسته است.<sup>۲۲</sup>

#### تنبیه دهم

#### وطن و وطن شرعی

در این تنبیه سعی داریم مقصود فقهاء از وطن و انواع آن را روشن سازیم و اینکه آیا اصلاً وطن شرعی داریم یا خیر؟ سخن خود را پیرامون محور اول شروع کرده و به مطلب دوم خاتمه می‌دهیم. برای این منظور در آغاز سخنان فقیهان را نقل می‌کنیم:

مرحوم صاحب جواهر در تعریف وطن می‌نویسد: وطن هر جایی است که انسان در آن ملکی دارد و شش ماه و بیشتر در آن ساکن باشد این قول مشهور دانشمندان است.<sup>۲۳</sup>

صاحب عروة الوثقی (ره) وطن را اینگونه تعریف می‌کند: مراد از مکان، محلی است که انسان برای همیشه به عنوان مسکن و مقر خود قرار دهد، فرقی نیست میان آنکه آنجا مسکن پدر و مادر و محل تولدش باشد و یا نباشد و در این معنا، داشتن ملک شرط نیست بلکه لازم است که به مقداری اقامت کند که عرف، آنجا را وطن او بداند و البته این مسئله نسبت به اشخاص مختلف فرق می‌کند.

مرحوم شهید ثانی در بحث قواطع سفر می‌گوید: و شرط شکسته شدن نماز آن است که مسافر در حین سفر به منزل خود نرسد و منزل مکانی است که ملکی در آن دارد یا محلی که از حدود شرعی آن (شنیدن صدای اذان و ندیدن دیوار) برای مدت شش ماه و بیشتر خارج نشود و در آنجا قصد ماندن متوالی یا متفرق داشته باشد اما در صورتی که نه ملکی باشد و نه قصد ماندن اینگونه، بادیگران مساوی است (و نماز او شکسته است).<sup>۲۴</sup>

ملاحظه کردید که در مورد وطن (مستجده) وحدت نظر وجود ندارد برخی وجود ملک را در توطن لازم دانسته و برخی لازم نمی‌دانند. برخی نیت دائمی توطن را شرط

در مورد وطن (مستجده)  
وحدت نظر وجود ندارد  
برخی وجود ملک را در توطن  
لازم دانسته و برخی لازم  
نمی‌دانند

دانشجویی که می‌پرسد برای مدت زیادی است که در دانشگاه تحصیل می‌کنم، آیا آنجا وطن من محسوب می‌شود یا نه؟ می‌گوید:

این مقدار ماندن برای تحقق وطن که در آن استقرار مدت زیاد معتبر است، کافی نیست اما این دانشجوی می‌تواند مصداق کسی باشد که شغل او در سفر است و در صورتی که مدت شش ماه یا بیشتر بماند باید نمازش را تمام خوانده و روزه بگیرد اما در صورت اقامت کمتر از شش ماه با جمع میان قصر و تمام احتیاط کند.

نگارنده می‌گوید: دانشجویی که مدت شش ماه یا بیشتر در دانشگاه بماند، عرف او را مسافر نمی‌داند و اگر چه آنجا وطن او نیست اما حکم وطن بر او بار می‌شود، لذا نیازمند این مطلب نیستیم که به خاطر اینکه عمل او در سفر است نماز او را تمام بدانیم و انگهی اگر این مسئله به خاطر عمل در سفر و کثرت سفر بوده باشد دیگر عامل گذشت شش ماه لزومی ندارد بلکه می‌بایست در اولین سفر نماز خود را شکسته بخواند و در بقیه اسفار نماز را تمام.

موید این سخن، چند فتوی از حضرت آیت الله مکارم شیرازی است:



کرده و برخی آنرا معتبر نمی‌دانند.

برخی اقامه عرفی حتی یک ماه را کافی می‌دانند. ما در بررسی سخنان صاحب حدائق نظر خود را بیان کردیم و گفتیم که نه وجود ملک لزومی دارد و نه نیت اقامت ابدی. اما اقامت شش ماه با توجه به صحیحه ابن بزیع در حصول توطن لازم است اگر چه ممکن است قبل از گذشت این زمان نیز شخص از نظر عرف، دیگر مسافر نباشد و وظیفه او اتمام باشد، اما آن سرزمین وطن او نیست.

به گفتار برخی دیگر از مراجع معاصر در کیفیت تحقق وطن اصلی و مستجده توجه کنید: حضرت آیت الله سیستانی در این مورد نوشته‌اند:

مقصود از وطن یکی از سه مورد زیر است:

۱. محل مسکن پدر و مادر و محل تولد که انسان را به آنجا نسبت می‌دهند.

در روز اول وطن محقق می‌گردد.<sup>۲۶</sup>

نویسنده نظر ایشان را بر نظر آیت الله فاضل ترجیح می‌دهد. خصوصاً که در این زمینه بسیاری از کودکان در زایشگاه متولد شده و بعضاً دور از محل خود می‌باشد. پس وطن اصلی همان جایگاه پدری انسان است و تولد انسان در آنجا شرط نیست. اما در مورد این مطلب که حصول توطن حتی در روز اول ممکن است باید گفت: به نظر نمی‌رسد این سخن، سخن مستندی باشد چرا که در روایت بحث از اقامت شش ماه مطرح شده و در کلام بسیاری از فقها حداقل گذشتن مدتی که عرف آن شخص را متوطن بداند، لازم دانسته شده است اما حصول توطن در روز اول حرف عجیبی است بله شخص می‌تواند با نیت اقامه عشره از همان روز اول نماز را تمام بخواند اما از همان روز اول توطن حاصل نمی‌شود.

اساس اعراض خروج  
عملی است البته خروجی  
که همراه با این قصد  
باشد و صرف نیت اعراض  
کفایت نمی‌کند.

آندسته از فقها که اصطلاح وطن شرعی را  
نپذیرفته‌اند خود قائل به وطن عرفی به معنی  
وطن مستجده در مقابل وطن اصلی (جایگاه  
پدر و مادری) هستند، حال چه اسم آن را  
وطن شرعی بگذارند و چه وطن عرفی، در هر  
صورت حکمش واحد است.

### وطن شرعی

محمود دوم تنبیه دهم پیرامون این سوال است که آیا چیزی به اسم وطن شرعی داریم یا خیر؟ برخی از فقهاء اساساً منکر این اصطلاح هستند و آنچه را که در روایات مطرح شده همان وطن عرفی می‌دانند. آیت الله سیستانی می‌گوید: برخی از فقهاء وطن دیگری به اسم وطن شرعی یاد کرده‌اند که در آن انسان مالک منزلی است و شش ماه در آن یا قصد سکونت کند و لکن اظهر عدم ثبوت این نحو است.<sup>۲۷</sup>

مرحوم صاحب جواهر می‌نویسد: از کسانی که منکر «وطن شرعی» هستند صاحب ریاض است. وی انکار وطن شرعی را به این مطلب بر می‌گرداند که در روایات از دو نوع وطن یاد شده وطن اصلی که انسان در آن رشد می‌کنند و وطن عارضی که اقامت شش ماه در آن شرط است و هر دو نوع یاد شده وطن عرفی هستند.<sup>۲۸</sup>

آنگاه مرحوم صاحب جواهر تحقیق خود را ارائه می‌دهد: از ملاحظه مجموع نصوص که با اجماع و فتاوی پشیمانیه می‌گردد، می‌توان گفت هم وطن عرفی داریم و هم شرعی

۲. مکانی که شخص برای خود برمی‌گزیند و تصمیم دارد برای همیشه در آنجا بماند.

۳. مکانی که برای مدت زمانی طولانی انتخاب می‌کند همانند طلاب و دانشجویان نجف اشرف و دیگر مکانهای علمی که افراد پس از طی مراحل تحصیل، قصد بازگشت به اوطان خود را دارند. اینها لازم است نماز را تمام بخوانند اگر چه قصد اقامت ده روز نداشته باشند چرا که عرف آنها را مسافر نمی‌داند و در هیچ یک از سه قسم یاد شده داشتن ملک شرط نیست.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی می‌گوید:

مقصود از وطن اصلی جایی است که شخص در آنجا متولد شده و جایگاه پدری او بوده است.<sup>۲۹</sup>

اما آیه الله سید محمد حسین فضل الله شرط تولد انسان در وطن اصلی را منتفی می‌داند: در مورد وطن اصلی شرط تولد انسان در آنجا معتبر نیست بلکه کافی است که محل پدران و اجداد باشد (به شرط عدم اعراض آنها) و در تحقق وطن، صدق عرفی کافی است و این معنی با انتقال به محل و اقامت در آن و قصد ماندن دائمی حاصل می‌شود حتی



بگذراند که به شهر خودم بر نخواهم گشت بلکه همینکه شخص تصمیم دارد در صورت ادامه زندگی زناشویی همیشه در وطن شوهر باشد، همین خود نیت اعراض از وطن اصلی است، بویژه در مورد زنانی که احتمال به هم ریختن زندگی زناشویی آنها خیلی کم باشد و مگر کسانی دیگر که قصد اعراض می کنند قصدشان در واقع همراه این شرط نیست که به احتمال ضعیف اگر مجبور شدم به وطن اصلی ام برمی گردم؟!

این بیان که حتما باید نیت کند مثل سخن کسی است که می گوید: اگر می دانی و حتی یقین داری که ده روز تمام در جایی مقیم هستی اما نیت اقامه نکنی باید نمازت را شکسته بخوانی!!! مگر نیت چیست؟ نیت همان قصد بر ماندن ده روز تمام در یک محل است. دیگر نیت اضافه نمی خواهد همین که تصمیم بر ماندن ده روز دارد و می داند این تصمیم دچار مشکل نمی شود او در واقع مقیم عشره است. حال

علم و آگاهی شخص نسبت به شرایط و امکانات فعلی مکان و تصمیم او مبنی بر بازنگشتن به آن دیار، خود نیت اعراض است و لازم نیست علاوه بر آنچه گفته شد نیت علیحدگی برای اعراض داشته است.

زنی که تصمیم دارد همیشه با شوهرش زندگی کند او در واقع معرض از وطن اصلی خودش می باشد و احتمال ضعیف به هم پاشیده شدن زندگی زناشویی احتمال ضعیفی است که به آن اعتنا نمی شود و همچون احتمالی در مورد همه کسانی که از وطن خود اعراض می کنند وجود دارد. مطلبی که بیان شد توسط سخن استاد بزرگوار حضرت آیت الله سید حسن مصطفوی (در یکی از جلسات درس) قابل تایید می باشد ایشان فرمودند: اعراض به این معنی است که انسان قصد کند که با وجود شرایط و ضوابط فعلی که در وطن اصلی او و در وطن دوم او حاکم است، به وطن اصلی برنگردد. همین اعراض است. بله اگر اوضاع وطن دوم به هم ریخت و اوضاع وطن اول بسیار خوب شد در این صورت هر انسان عاقلی به سوی وطن اصلی خود برمی گردد (البته غرض از تغییر اوضاع صرفاً مسائل اقتصادی یا آبادانی ظاهری نیست، آماده بودن محیط برای استفاضه یا افاضه و... نیز در اینجا مد نظر است و...) اما این مطلب (و حتی توجه به این مطلب در حین نیت اعراض مضر به نیت اعراض) نیست. آیت الله سید محمد حسین فضل الله می نویسد: ظاهراً

اعراض واقعی با خروج از وطن و اقامت در غیر آن وطن همراه با قصد محقق می شود و تازمانی که اعراض صورت نگرفته، تردد در ماندن یا نماندن مضر به نیت اعراض نیست.<sup>۳۷</sup>

نگارنده می گوید: به نظر می رسد اقامت در غیر بلد معرض عنه، شرط اعراض نباشد چرا که انسان می تواند پس از اعراض از وطن اصلی، قصد توطن در هیچ مکانی را نکند بنابراین ظاهر کلام ایشان قابل تامل است.

موید مطلب، فتاوی مرحوم صاحب عروة الوثقی می باشد که می گوید: حکم وطنیت با اعراض و خروج زایل می شود اگر چه بعداً وطنی را اتخاذ نکند، لذا شخص می تواند برای مدت زیادی بدون وطن باشد.<sup>۳۸</sup>

### تنبیه دوازدهم حکم اعراض

آنچه از فتاوی مراجع معاصر بر می آید این است که اگر انسان از وطن خود چه وطن اصلی و چه وطن اتخاذی یا مستجده یا وطن دوم اعراض کند، دیگر در آنجا نمی تواند نماز را تمام بخواند (مگر با اقامت ده روزه) اما از عبارات برخی بزرگان اینگونه استنباط می شود که گویا مشهور فقهای غیر معاصر اعراض را مضر بر حکم اتمام در وطن نمی دانسته اند. صاحب عروة الوثقی (ره) می نویسد: ... اگر در جائی که ملک دارد سکنا شش ماه (به نیت دائم) گزیند مشهور، آنجا را در حکم وطن عرفی دانسته و حتی اگر اعراض کند حکم را جاری می دانند و این وطن را وطن شرعی نام نهاده و هر گاه بر آنجا مزور کند (تا زمانی که ملک او باقی است) نمازش را تمام می دانند اما اقوی آن است که پس از اعراض، حکم وطن بر آنجا جاری نمی شود.

ایشان در ادامه، فتاوی دیگری در مورد اعراض بیان می کند: اگر کسی پس از عزم بر توطن ابدی مردد شد اگر این تردید قبل از صدق عرفی وطن باشد شکی در زوال حکم نیست.<sup>۳۹</sup> ... به خاطر این احتمال که تا زمانی که شخص عزم بر عدم نکند بر او متوطن صادق است.<sup>۴۰</sup>

مرحوم آیت الله خوبی که رکن رکین اعراض را خروج فعلی می داند، حکم یاد شده را علاوه بر وطن اصلی به وطن مستجده سرایت می دهد.<sup>۴۱</sup>

حضرت امام خمینی (ره) نیز به وجود اختلاف فتوی میان فقهای قدیم و معاصر اشاره دارند ایشان می نویسد: اگر کسی از وطن اصلی یا مستجده اعراض کند و در جای دیگری سکنی گزیند اگر در مکان قبلی ملکی ندارد یا ملک قابل سکنی ندارد یا حداقل شش ماه به قصد اقامت ابدی در آنجا زندگی نکرده حکم وطن از آنجا زایل می شود اما اگر در آنجا ملک داشته و شش ماه پس از قصد اقامت ابدی زندگی کرده و یا وطن اصلی او بوده مشهور بر آنند که آنجا حکم وطن

فعلی او را دارد و آنجا را وطن شرعی می نامند و در صورت مرور از آنجا نمازش را تمام می دانند حتی به نظر برخی در صورت داشتن ملک غیر قابل سکنی (مثلا یک درخت خرما) و یا عدم نیت اقامت ابدی نیز این حکم را جاری دانسته اند... اما اقوی آن است که حکم وطن با اعراض در موارد یاد شده زائل می شود اگر چه احوط جمع میان اجراء حکم وطن و غیر وطن است خصوصاً در حالت اول (یعنی حالت داشتن ملک قابل سکنی همراه با اقامت شش ماهه با نیت اقامت ابدی).<sup>۲۳</sup>

بار دیگر از نقل مرحوم امام پی بردیم که مشهور فقهای قدیم (یا بطور کلی از اعراض سخن نگفته و یا) برای اعراض نقشی در زوال حکم وطن قایل نشده اند در صورتی که فتاوی فقهای معاصر نشاندهنده نقش اعراض در زوال حکم وطن است. مرحوم محمد جواد مغنیه نیز از معاصرانی است که فتاوی او گواه این مطلب است:

کسی که از بلدی اعراض کند که قبلاً وطن او بوده نسبت به آنجا اجنبی می گردد و داشتن ملک و زمین و درخت و... تأثیری در حکم ندارد.<sup>۲۴</sup>

### خلاصه و نتیجه

در مسئله اعراض، نقل روایی معتبری وجود ندارد و اساس آن متکی بر عرف و فهم عرفی است. با در نظر گرفتن فتاوی فقهاء معاصر و آنچه عقل انسان بدان رهنماست می گوئیم:

الف. اعراض تنها دو رکن اساسی دارد:

۱. خروج فعلی ۲. نیت و قصد ترک همیشگی.

پس کسی که داخل وطن است و قصد ترک آنجا را دارد هنوز اعراض نکرده و کسی که به مسافرتی هر چند طولانی رفته و قصد رجوع به وطن را دارد او هم اعراض نکرده است. لازم است ایندو رکن با هم محقق شود تا اعراض صورت گیرد.

ب: در صورت تحقق اعراض، حکم وطن از آن مکان سلب شده و مادامی که قصد اقامت ده روز نکند یا آنجا را برای بار دیگر به عنوان وطن اتخاذ نکند در آنجا مسافر محسوب می شود و این حکم میان وطن اصلی و وطن اتخاذی (مستجده) یکسان است و میان وطنی که انسان در آنجا ملک دارد یا ندارد فرقی نیست مگر اینکه کسی در مورد وطنی که شخص در آنجا ملک دارد (اشکال صغروی بگیرد و) بگوید به خاطر وجود علقه ای که ناشی از داشتن ملک است، اعراض محقق نمی شود اما اشکال بدینگونه رفع می گردد که میان علقه انسان به ملک خود در یک شهر با قصد اقامت او در آنجا تفاوت فراوان است.

ج: علم و آگاهی شخص نسبت به شرایط و امکانات فعلی مکان و تصمیم او مبنی بر بازنگشتن به آن دیار، خود نیت اعراض است و لازم نیست علاوه بر آنچه گفته شد نیت علیحده ای برای اعراض داشته است.

### کتابنامه

۱. سلسله التالیف الفقهیه، ج ۳ و ۴، علی اصغر مروارید، موسسه فقه الشیعه، الدار الاسلامیه، ۴۵
  ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، شیخ صدوق (م ۲۸۱ ق)، نشر صدوق، تهران.
  ۳. الحدائق الناضره، فی احکام العترة الطاهره، ج ۱۱، شیخ یوسف بحرانی، (م ۱۱۸۶ ق) منشورات جامعه مدرسین، قم.
  ۴. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۱، شیخ محمدحسن نجفی (م ۱۲۶۶) دار احیاء التراث العربی - بیروت.
  ۵. العروه الوثقی، ج ۲، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (م حقی) موسسه الاعلمی للمطبوعات - بیروت.
  ۶. مستمسک العروه الوثقی، ج ۸، سید محسن طباطبایی حکیم، مکتبه آیت الله مرعشی، قم.
  ۷. تحریر الوسیله، ج ۱، سید روح الله خمینی (ره)، دارالانوار، بیروت.
  ۸. فقه الامام جعفر الصادق (علیه السلام)، ج ۱، محمد جواد مغنیه، دارالجواد، بیروت.
  ۹. المسائل الفقهیه، ج ۲، سید محمد حسین فضل الله، دارالملاک، بیروت.
  ۱۰. جامع المسائل (استفتائات)، شیخ محمد فاضل لنکرانی، مطبوعاتی امیر، قم.
  ۱۱. منهاج الصالحین، ج ۱، سید علی حسینی سیستانی، مکتب آیت الله سیستانی، قم.
  ۱۲. مجموعه استفتاعات جدید، ناصر مکارم شیرازی، تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) - قم.
- یادداشت ها**
- ۱- الحدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، قم، جماعه المدرسین، ج ۱۱، صص ۳۷۷ - ۳۵۹.
  - ۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ صص ۱۳۲ - ۱۳۳.
  - ۳- خصوصاً آنکه در میان اهل تسنن مطابق آن نظری وجود داشته باشد و در اینجا وجود دارد لذا مرفی طریقه علی بلد فیه اهل او مال فعل احمد بنم و قال فی موضع لا ینم الا ان ینکون ماراً و هو ابن عباس و قال الزهیری اذا مر بزمعه ام و قال اذا مر بقریه له فیه امله او ماله ام اذا اراد ان ینجم بها یوما و لیلة وقال الشافعی و ابن التدری بقصر مالم یجمع علی اقامه اربعه یتمه مسفر لم یجمع علی اربع (مغنی ابن قدامه، ج ۲، ص ۲۹۰) نگارنده می گوید: به نظر می رسد که فتاوی شاذ ابن جنید نیز از این دسته اخبار برداشت شده باشد. فتاوی شاذ ابن جنید را از مرحوم صاحب جواهر نقل می کنیم:
  - گذشت شش ماه معتبر نیست و می توان در اتمام اکتفا کرد به اینکه منزل منزل زوجه یا ولد یا پدر یا برادر باشد در صورتی که حکم او در آنها نافذ باشد و او را در صورت قصد ماندن نرنجانند. (جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۴۸)
  - ۴- العروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۴۱
  - ۵- مستمسک العروه الوثقی، ج ۸، ص ۱۱۲
- ۶- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۵۷
  - ۷- فقه الامام جعفر الصادق، ج ۱، ص ۲۹۸
  - ۸- منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۶۰
  - ۹- المسائل الفقهیه، ج ۲، ص ۱۶۰
  - ۱۰- جامع المسائل، ص ۱۲۷
  - ۱۱- جواهر الکلام، ج ۱، ص ۲۴۷
  - ۱۲- الروضه البهیة، ج ۱، ص ۷۸۲
  - ۱۳- جامع المسائل، ص ۱۲۷
  - ۱۴- المسائل الفقهیه، ج ۲، ص ۱۶۰
  - ۱۵- منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۹۹
  - ۱۶- جواهر الکلام، ج ۱، ص ۲۵۱
  - ۱۷- همان، ص ۲۵۴
  - ۱۸- العروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۴۲
  - ۱۹- همان
  - ۲۰- فقه الامام جعفر الصادق (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۰
  - ۲۱- این مبحث در کتب پیشینیان نیامده و با مروری که بر متون ۲۴ کتاب فقهی قدیمی (که از قرن دوم تا قرن هشتم هجری نگاشته شده) انجام شد ملاحظه گردید که از بحث اعراض در این متون خبری نیست و حتی در کتب متأخرینی چون مرحوم صاحب جواهر نیز پیرامون آن مطلب قابل توجهی مطرح نشده است به ناچار با تشیع در کتب متأخری المتأخرین و بلکه معاصرین بطور مختصر این بحث را پی گرفتیم.
  - ۲۲- عروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۴۰
  - ۲۳- منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۹۹
  - ۲۴- جامع المسائل، صص ۱۲۸ - ۱۲۹
  - ۲۵- المسائل الفقهیه، ج ۲، ص ۱۶۱
  - ۲۶- العروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۴۳
  - ۲۷- آیت الله سید محسن حکیم؛ بلکه حکمی نبوده که زایل شود. (مستمسک، ج ۸، ص ۱۱۳) و همچنین است اگر در وطن مستجده بعد از صدق عرفی وطن مردد شود. کانه این تردید به مثابه اعراض است.
  - ۲۸- همان.
  - ۲۹- نگارنده؛ بلکه تا زمانی که عملاً از وطن خارج نشده است، حتی اگر قصد واقعی بر ماندن هم نکرده باشد.
  - ۳۰- حاشیه عروه الوثقی، همان
  - ۳۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۵۷
  - ۳۲- فقه الامام جعفر الصادق (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۰
  - ۳۳- از طریق این مجموعه در ۲۴ کتاب فقهی قدیم تفحص و بررسی صورت گرفته است.

